

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلالت طائفه اول روایات بر قاعده تغیر

بحث در روایاتی بود که مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) برای قاعده تغیر از آنها استفاده کردند. طایفه اول روایات، که همان حرمت افتاء بغیر علم بود را بیان کردیم و بالاخره عرض کردیم که این روایاتی که می‌گوید «و لحقه وزر من عمل بفتیاه»، به نظر ما این «من عمل بفتیاه» عاملی است که عالم هم هست به اینکه این فتوا بغیر حق است. یعنی ما حاصل این روایات این می‌شود که اگر مفتی يك فتوای به غیر علم بدهد و عامل هم بداند که این فتوا بغیر علم هست، هم «عامل» مرتکب حرام است و هم حرام و وزر «عامل»، بر ذمه «مفتی» می‌آید.

آن وقت اگر سؤال شود که شما این قید را از کجا در این روایت آوردید که «من عمل بفتیاه» یعنی «من عمل عن علم» که بدانند این فتوایش بدون علم است؟ عرض کردیم خود تعبیر به «وزر» قرینه بر این معناست، چون اگر کسی جاهل باشد به این که فتوای این مجتهد بدون علم است، وقتی مجتهد فتوای بدون علم بدهد و مقلد هم نداند، وزری بر ذمه او نیست. اگر بخواهیم به فرمایش امام (ره) این وزر را وزر تقدیری معنا کنیم، آن هم بر خلاف ظاهر است. لذا ما می‌گوییم کلمه وزر را قرینه قرار دهیم برای این که مراد از «من عمل»، یعنی «من عمل و يعلم» که می‌داند این فتوا عن غیر علم صادر شده است، اینجا هم عامل مرتکب عقوبت میشود و هم این عقوبت برای مفتی می‌باشد.

تفاوت بیان استاد با بیان مرحوم امام (ره)

پس فرق بین بیان ما و بیان امام (رض) این شد که امام (رض) فقط منحصر فرمودند به قیاس و استحسان، ولی ما عرض می‌کنیم دائره‌اش وسیعتر است، اگر مجتهدی بدون علم و حجت فتوا داد و مقلد هم این را می‌داند، حالا می‌خواهد روی قیاس و استحسان باشد یا جهات دیگری باشد، هر دو مرتکب عقوبت می‌شوند.

طائفه دوم روایات

طایفه دومی که شیخ (قده) استدلال می‌کند، روایاتی است که دلالت می‌کند بر این که اگر امام جماعت در نماز جماعت عمداً در شرط یا در جزء اخلاقی وارد کند، وزر مأمومین بر عهده امام است. مرحوم شیخ از این روایات می‌خواهند این قاعده حرمت تغیر جاهل را استفاده کنند، به این بیان که مأموم چون جاهل است که امام، بدون طهارت امامت می‌کند، در روایات داریم که

وزر این مأموم بر عهده امام است، و این دلالت دارد بر مدعا، که مدعا همین قاعده تفریر است، همین که فریب دادن دیگری و تفریر جاهل درست نیست. این روایات را مرحوم مجلسی در کتاب بحار نقل کرده از کتاب الغارات، و نیز در کتاب تحف العقول این روایت آمده است و در وسائل در بعضی از ابواب الصلاة مثل ابواب صلاة الجماعة نیز ذکر شده است.

روایت اول

اولین روایت: قال کتب امیر المؤمنین (ع) الی محمد بن أبی بکر، انظر یا محمد صلاتک کیف تصلیها لوقتها - امیر المؤمنین (ع) به محمد بن حنفیه نوشتند که نگاه کن به نمازت که از نظر وقت چگونه رعایت می‌کنی، - فانه لیس من امام یصلی بقوم فیکون فی صلاته نقص الا کانت علیه - فرمود امامی نماز نمی‌خواند برای قوم مگر اینکه اگر در نمازش نقصانی باشد آن نقصان بر عهده امام است - و لا ینقص ذلک من صلاتهم - و از نماز مأمومین چیزی کم نمی‌شود اما آن نقص بر عهده خود امام است.

نظیر همین را ابن ابی الحدید که نقل می‌کند آنجا دارد «لیس من امام یصلی بقوم فیکون فی صلاته نقص الا کان اثم ذلک علیه» یعنی گناه این نقص بر عهده امام است. در تحف العقول همین روایت را که نقل می‌کند به این عبارت نقل می‌کند: «انظر صلاتک کیف هی فانک امام - حضرت به محمد بن حنفیه گفت تو امام جماعت هستی - و لیس من امام یصلی بقوم فیکون فی صلاتهم تقصیر الا کان علیه اوزارها - اگر در صلات این مردم نقصانی باشد وزر و بالش بر عهده امام است - و لا ینقص من صلاتهم شیء».

روایت دوم

روایت دیگر در ابواب صلاة الجماعة است، باب 36، حدیث 6، صحیحہ معاویة بن وهب است «قلت لابی عبد الله (ع) أ یضمن الامام صلاة الفریضة - آیا امام نسبت به نماز فریضه ضامن است؟ باز معاویة بن وهب به امام صادق (ع) عرض می‌کند - فان هولاء یزعمون انه یضمن - اشاره می‌کند به سنی‌های زمان خودش، به امام عرض می‌کند اینها - فقهای اهل سنت - خیال می‌کنند که امام در نماز واجبی که برای مردم می‌خوانند ضامن است - فقال: لا یضمن ای شیء یضمن؟ - چه را امام بخواهد ضامن باشد؟ آن وقت امام (ع) استثناء کرده - الا ان یصلی بهم جنباً او علی غیر طهر - اگر امام بحالت جنب، امامت کرد یا وضو نداشت و نماز خواند، اینجا ضامن است.

فقه الحدیث روایت

این یضمن را در اینجا چه معنا کنیم؟ اینکه امام ضامن است یعنی ذمه او در یک حکم تکلیفی مشغول است؟ در فقه ما همه فقهاء قایل هستند که اگر بعد از نماز جماعت معلوم شد که امام طهارت نداشته، نماز مأمومین صحیح است و هیچکدام از مأمومین نیاز به اعاده ندارند ولو بعداً فهمیدند که امام از اول نماز تا آخر نماز وضو نداشته است، با وجود این فتوا، این عبارت «الا ان یصلی بهم جنباً او علی غیر طهر» چه معنایی دارد؟ برخی از بزرگان اصلاً در معنای این احادیث مانده‌اند که ما نمی‌توانیم بفهمیم معنایش چیست؟ چه بسا باید بگوییم این هم از احادیثی است که باید تفسیرش را به اهل خودش واگذار کنیم.

احتمال دارد اینجا اینطور بگوییم «الا ان یصلی بهم جنباً او علی غیر طهر»، این «الا» استثنای منقطع است، اگر استثنای متصل بگیریم «لا یضمن الا ان یصلی بهم جنباً» یعنی اگر جنب هم نماز خواند یا «علی غیر طهر»، ضامن است، اما اگر

استثنای منقطع گرفتیم، به این معنا است که، همین که امام جنباً، امامت کرد، يك کار حرامی کرده است، نه اینکه بگوییم امام ضامن است، نه این که بگوییم وزر مأموم بر عهده امام است، مأموم که وزری نداشته، نماز مأموم تمام و صحیح است و نیازی به اعاده هم ندارد. پس این استثناء را می‌شود منقطع بگیریم، یعنی این عمل، کار حرامی است.

نظیر این در این بحث مطرح می‌شود که اگر يك امام جماعتی خودش را عادل نمی‌داند ولي مردم او را عادل می‌دانند، باز عده زیادی از فقهاء فتوا می‌دهند که جائز نیست که او خودش را در معرض امامت جماعت قرار دهد و این کار حرامی است. اگر به این حکم هم اعتنایی نکرد و امامت کرد و مردم هم به او اقتدا کردند، نماز مردم صحیح است، و در آن تردیدی نیست، پس این الا را استثنای منقطع می‌گیریم.

فقه الحديث روایات قبل

منتها روایات قبل را چگونه معنا کنیم؟ آنجایی که اگر در نماز و در صلاة امام نقصی بود **كان اثم ذلك عليه**، یا آنجایی که دارد **الا كان عليه اوزارهم**، اینجا را باید چطور معنا کنیم؟ آیا در اینجا باز توجیه کنیم که این معنایش این نیست که در نماز مأموم يك وزری است که این وزر بر عهده خود امام می‌آید، این از باب این است که امام(ع) می‌خواهد شدت قبح این عمل را بیان کند. یعنی اگر بر تمام این مأمومین اوزاری بود چه مقدار اوزار بود؟ یعنی اگر تک تک این افراد، نماز ناقص می‌خواندند، نماز بدون طهارت می‌خواندند، نماز بدون جزء می‌خواندند، با قطع نظر از نماز جماعت، اگر نماز این چینی می‌خواندند، صد نفر هستند، صد وزر و گناه داشتند، حالا همه صد گناه را امام دارد.

بعبارة اخرى بحث. ما الان در اینجا این است که آیا تغیر جاهل به حرام، حرام است یا نه؟ اگر روایات را اینطور معنا کردیم و بگوییم امام جماعتی که شرط را ندارد اینها را فریب داده است و اینها هم در حرام واقع شده‌اند، مدعا ثابت است، اینها که در حرام واقع نشده‌اند و بالفعل وزری هم که بر عهده آنها نیست. روایات را چطور معنا کنیم؟ می‌گوییم اینجا باید بنحو تعلیقی معنا کنیم، بگوییم اگر هر نفری خودش به تنهایی عمداً يك نماز بدون جزء یا بدون شرط می‌خواند و بعد دیگر اعاده نمی‌کرد، چه وزری بر عهده‌اش بود، حالا تمام این اوزار بر عهده امام می‌آید. البته اگر روایت را اینطور معنا کنیم باز ربطی به باب تغیر ندارد.

نقد مرحوم امام(ره) بر روایات ضمان امام جماعت

امام(رضوان الله علیه) فرمودند این روایات وزر مأموم علی الامام؛ اولاً سند اینها ضعیف است – مرحوم مجلسی هم از الغارات نقل کرده است، که در آنجا بعضی از آنها مرسل است و در بعضی هم افرادی هستند که برای ما مجهول هستند – پس اولاً سندش ضعیف است.

ثانیاً دلالتش، دلالت روشنی نیست، و اصلاً عرض کردیم احتمالات مختلفی در این روایات داده می‌شود، ممکن است به این حد برسد که بگوییم این روایات مجمل است و ما معنایش را نمی‌دانیم. ثالثاً بر فرض این که این روایات دلالت دارد بر این که وزر مأموم بر امام است، لکن این روایت معارض دارد. معارض این روایت، صحیح زرارۀ از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) است که دارد «عن احدهما سأله عن رجل صلى بقوم ركعتين ثم اخبرهم انه ليس على وضوء – يك مردی امام جماعت شد، دو رکعت را خواند و بعد به مردم خبر داد که من وضو ندارم، امام(ع) فرمود – **يتم القوم صلاتهم** – قوم نمازشان را تمام کنند – فانه ليس على الامام ضمان». این يك قاعده کلی است که فرمود «**ليس على الامام ضمان**»، این روایت ضمان را نفی می‌کند، در مقابل آن روایاتی که دارد «**الامام يضمن**».

در يك روايت ديگر در موثقه سماعة «عن ابى عبدالله (ع) أنه سأله رجل عن القراءة خلف الامام فقال لا، ان الامام ضامن للقراءة و ليس يضمن الامام صلاة الذين هم من خلفه» در اين روايت مي گويد امام حمد را مي خواند، آيا اين مأموم هم بخواند يانه؟ «فقال لا» امام (ع) فرمود: نه، چرا؟ – ان الامام ضامن للقراءة – چون خود امام ضامن قرائت است – «و ليس يضمن الامام صلاة الذين هم من خلفه انما يضمن القراءة» يعنى امام فقط ضامن قرائت است اما ضمان اذكار، ركوع، سجده و تشهد و اينها نيست.

ما وقتي در قاعده ضمان، معنای لغوی ضمان را بيان می کردیم، ضمان از ماده ضَمَن است چون اختلافی وجود دارد که آیا ضمان از ماده ضمن است یا از ماده ضَم است؟ مشهور این است که از ماده ضمن است، «ضمن» يعنى «كون الشيء فى ضمن شيء» وقتي می گوییم مدیون ضمان است، يعنى قیمت این مال یا مثل مال در ضمن ذمه مدیون آمد. این روایات اصلاً ربطی به مانحن فيه ندارد. اینجا می گويد الامام ضامن يعنى «قراءة المأموم فى ضمن قراءة الامام»، اما ذکر ركوع، ذکر سجده، تشهد و سلام، ذکر ركعت سوم و چهارم، خير، فقط قرائت. لذا این روايت اصلاً ربطی به بحث ما ندارد. فقط آن روايت قبلی که فرمود «ليس على الامام ضمان» اطلاق دارد.

نتیجه بررسی روایات دسته دوم

پس اولاً این روایات ضعیف السند است. ثانیاً ضعف دلالت دارد. ثالثاً معارض دارد، يعنى اگر يك روایاتی داریم که «يضمن الامام»، «كان اوزار المأمومين على ذمة الامام»، در مقابلش هم روایاتی داریم که «ليس على الامام ضمان». پس این هم روایات دسته دوم که توضیحش را عرض کردیم.

طائفة سوم روایات

دسته سوم، روایاتی است که دلالت دارد بر این که کراهت دارد که انسان، طعام یا شراب حرام (مثل گوشت خوک یا خمر) را به بهیمه بدهد. روايت این است که ابو بصير از امام صادق (ع) «قال سألته عن البهيمة عن البقرة و غيرها تسقى او تطعم ما لا يحل للمسلم اكله او يشربه أ يكره ذلك؟» اگر به بهیمه ای شراب یا طعامی که برای مسلمان حلال نیست را بدهند آیا کراهت دارد؟ قال نعم يكره ذلك ؟ کراهت دارد.

بيان استدلال

شيخ انصاری فرموده این روایات اشعار به این دارد که اگر دادن طعام حرام یا شراب حرام به حیوان کراهت دارد، پس دادن طعام حرام و یا شراب حرام به انسان مکلف حرام است؛ پس دلالت بر مانحن فيه دارد. مانحن فيه این است که يك کسی که نمی داند این نجس است یا حرام است، اگر ما فریبش بدهیم که او این را بخورد، می خواهیم بگوییم این دلالت دارد بر اینکه تغیر جاهل حرام است و اینجا هم عنوان تغیر را دارد.

اشکال محقق خوئی بر شیخ اعظم(قده)

اینجا مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهة یک نکته ای فرموده‌اند؛ که ما این کلام شیخ را نمی‌پذیریم. برای اینکه ممکن است که نسبت به انسان مکلف حرام نباشد اما کراهت شدید داشته باشد.

نظر استاد بر محقق خوئی(ره)

به نظر ما این فرمایش درست نیست، برای این که این که امام(ع) می‌فرماید «نعم یکره ذلك» معنای آن کراهت غیر مغلظه نیست، ممکن است خود همین هم مغلظه باشد. بلی ما اگر از این روایات استفاده کنیم که دادن غذای حرام به حیوان کراهت ضعیفه دارد یا کراهت متوسطه دارد، آنوقت می‌گوییم چه بسا دادن این غذا به انسان مکلف، کراهت مغلظه داشته باشد، ولی وقتی که روایات می‌گوید «یکره»، اطلاق دارد، یعنی ممکن است کراهت مغلظه هم داشته باشد، لذا عرف همین است که مرحوم شیخ فرموده است، عرفاً از این روایات استفاده می‌شود که دادن آن به انسان مکلف حرام است.

فرمایش امام(قده) در این روایات

امام(رضوان الله علیه) می‌فرمایند این روایات به هیچ وجه دلالت بر حرمت تغریر جاهل ندارد، و در نتیجه مرحوم امام(ره) اصلاً این قاعده «حرمت تغریر جاهل» را انکار کرده اند و فرموده اند ما اصلاً چنین قاعده‌ای نداریم. بیان ایشان را در مکاسب محرمة ملاحظه کنید که ببینیم بیان شریف ایشان چیست؟

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.